

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مرودشت

دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی - گروه مشاوره

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A

گرایش: مشاوره

عنوان:

اثر بخشی آموزش گروهی عقلانی، هیجانی، رفتاری بر کاهش خشونت خانگی در دانشجویان مرد متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران

استاد راهنما:

دکتر زهرا قادری

استاد مشاور:

دکتر لادن معین

نگارش:

فاطمه پایاب

تابستان ۱۳۹۱

چکیده

این پژوهش با عنوان بررسی اثربخشی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر کاهش خشونت خانگی در دانشجویان مرد متأهل دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان گچساران انجام شده است. در این پژوهش ۲۰۰ نفر از دانشجویان مرد متأهل که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شده بودند، به کمک مقیاس شیوه های برخورد در اختلافات زناشویی CTS-2 (تجدید نظر شده) ساخته ی استراوس ارزیابی شدند و از میان آنها ۳۰ نفر که بالاترین نمره را از این مقیاس کسب کرده بودند انتخاب و بصورت تصادفی ساده در دو گروه ۱۵ نفری آزمایش و گواه قرار داده شدند. دو گروه از نظر ویژگیهای دموگرافیک همسان سازی شدند. پس از آن برنامه ی مداخله ی آموزشی ۱۰ جلسه ای برای گروه آزمون اجرا شد. پس از اتمام دوره ی آموزشی، هر دو گروه آزمایش و گواه مجدداً به کمک مقیاس شیوه های برخورد در اختلافات زناشویی مورد ارزیابی قرار گرفتند. اطلاعات با استفاده از آمار توصیفی و تحلیل کواریانس تجزیه و تحلیل شد. یافته های حاصل از آزمون فرضیه ها نشان داد که خشونت خانگی در گروه آزمایش نسبت به گروه گواه کاهش معنادار یافته است. به عبارت دیگر روش آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر کاهش خشونت خانگی تأثیر مثبت معنادار دارد.

کلید واژه ها: آموزش گروهی، عقلانی، عاطفی، رفتاری، خشونت، خشونت خانگی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: طرح تحقیق
۲.....	مقدمه.....
۴.....	بیان مسأله.....
۷.....	اهمیت و ضرورت پژوهش.....
۹.....	اهداف پژوهش.....
۹.....	سؤال های پژوهش.....
۱۰.....	تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش.....

فصل دوم: ادبیات پیشینه ی پژوهش

۱۲.....	مبانی نظری پژوهش.....
۱۲.....	مبانی نظری خشونت خانگی.....
۳۹.....	مبانی نظری مشاوره ی شناختی، عاطفی، رفتاری.....
۶۲.....	مروری بر تحقیقات انجام شده.....
۶۷.....	فرضیه های پژوهش.....
۶۷.....	جمع بندی.....

فصل سوم: روش شناسی پژوهش

۶۹.....	روش تحقیق.....
۶۹.....	جامعه ی آماری.....
۶۹.....	نمونه آماری و روش نمونه گیری.....
۷۱.....	ابزار جمع آوری داده ها و روایی و پایایی آن.....
۷۵.....	روش اجرای پژوهش.....
۷۷.....	روش تجزیه و تحلیل آماری داده ها.....
۷۷.....	ملاحظات اخلاقی.....

فصل چهارم: یافته های پژوهش

۷۹.....	داده های توصیفی.....
۸۳.....	یافته های مربوط به فرضیه های تحقیق.....
۸۸.....	یافته های جانبی.....

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

۹۱	خلاصه ی تحقیق.....
۹۲	بحث و نتیجه گیری
۱۰۳	دستآورد اصلی پژوهش
۱۰۳	محدودیت های پژوهش.....
۱۰۴	پیشنهادهای پژوهش.....
۱۰۶	منابع فارسی
۱۱۱	منابع لاتین

فهرست شکل ها

۱۵	شکل ۱-۲ موارد خشونت علیه زنان.....
۲۳	شکل ۲-۲ چرخه ی خشونت در آزار و اذیت شریک زندگی.....
۳۲	شکل ۳-۲ مدل تبیینی خشونت خانگی در جامعه ی امروز ایران
۳۴	شکل ۴-۲ الگوی رابطه ی میان تکانشگری و خشونت شوهران.....
۳۵	شکل ۵-۲ مجموعه عوامل فردی، اجتماعی و تبادلی مؤثر بر خشونت خانگی
۳۶	شکل ۶-۲ الگوی ترکیبی تبیین خشونت فردی - تبادلی - اجتماعی.....
۳۷	شکل ۷-۲ الگوی پیشگیری از خشونت خانگی از دیدگاه علمی.....
۳۸	شکل ۸-۲ الگوی پیشگیری از خشونت خانگی از دیدگاه کلان.....

فهرست جداول

۶۹	جدول ۱-۳ طرح کلی پژوهش.....
۷۰	جدول ۲-۳ توزیع آزمودنی ها بر حسب سن.....
۷۰	جدول ۳-۳ توزیع آزمودنی ها بر حسب مدت ازدواج.....
۷۱	جدول ۴-۳ توزیع آزمودنی ها بر حسب تعداد فرزند.....
۷۳	جدول ۵-۳ ضرایب پایایی پرسشنامه ی شیوه های برخورد در اختلافات زناشویی
۷۴	جدول ۶-۳ عبارات مربوط به هر زوج سؤال پرسشنامه ی CTS-2.....
۷۴	جدول ۷-۳ دسته بندی عبارات زوجی بر اساس شدت آسیب.....
۷۶	جدول ۸-۳ ساختار جلسات آموزشی.....
۷۹	جدول ۱-۴ میانگین و انحراف معیار نمره های خشونت خانگی گروه نمونه.....
۸۳	جدول ۲-۴ نتایج آزمون لوین
۸۳	جدول ۳-۴ نتایج آزمون کلموگروف - اسمیرنف.....
۸۴	جدول ۴-۴ نتایج آزمون بررسی پیش فرض همگنی شیبهای رگرسیون.....
۸۴	جدول ۵-۴ نتایج تحلیل کواریانس بر روی نمرات خشونت خانگی گروه نمونه

- جدول ۶-۴ نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری..... ۸۵
- جدول ۷-۴ نتایج تحلیل کواریانس یک راهه در متن مانکوا..... ۸۶
- جدول ۸-۴ نتایج تحلیل کواریانس برای مقایسه ی نمرات پس آزمون خشونت خانگی..... ۸۸
- جدول ۹-۴ ضرایب همبستگی ساده بین سن، مدت ازدواج و تعداد فرزندان باخشونت خانگی..... ۸۹

فهرست نمودارها

- نمودار ۱-۴ مقایسه ی میانگین نمرات خشونت خانگی..... ۸۰
- نمودار ۲-۴ مقایسه ی نمرات میانگین پیش آزمون و پس آزمون خشونت روانی..... ۸۰
- نمودار ۳-۴ مقایسه ی میانگین نمرات پیش آزمون و پس آزمون خشونت جسمانی..... ۸۱
- نمودار ۴-۴ مقایسه ی نمرات میانگین پیش آزمون و پس آزمون آزار کلامی..... ۸۱
- نمودار ۵-۴ مقایسه ی میانگین نمرات پیش آزمون و پس آزمون آزار جنسی..... ۸۲
- نمودار ۶-۴ مقایسه ی میانگین نمرات پیش آزمون و پس آزمون آسیب..... ۸۲

پیوست ها

- I..... پیوست الف) خلاصه جلسات آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری.....
- XI..... پیوست ب) پرسشنامه شیوه های برخورد در اختلافات زناشویی CTS-2.....
- XV..... پیوست پ) قرارداد درمانی.....
- XVI..... پیوست ت) فرم خودیاری درمان عقلانی، عاطفی، رفتاری.....
- XVII..... پیوست ث) فرم مجادله با افکار منفی.....
- XVIII..... پیوست ج) فرم دریافت بازخورد.....
- XIX..... پیوست چ) فرم ارزشیابی رهبر گروه.....

فصل اول
طرح تحقیق

مقدمه

در طول تاریخ، حوادث تلخ و خشونت آمیز همراه با مصائب و آلام بسیار به وقوع پیوسته است و امروزه در قرن بیست و یکم علیرغم پیشرفتهای علمی، هنوز معضل خشونت، وجدانهای بیدار را می آزارد. با گذشت زمان نه تنها خشونت به عنوان یک مسأله ی حاد اجتماعی باقی است، بلکه خشونت مدرن، با مصادیق و وجوه جدیدی مطرح گردیده است. بطوریکه تحقیقات وسیعی از سوی دولتها جهت شناسایی ابعاد انسانی خشونت در حال انجام است تا از دامنه ی فجایع وخیم خشونت جلوگیری به عمل آید و راهکارهایی جهت پیشگیری و کاهش آن ارائه گردد (محبی، ۱۳۸۶).

یکی از مصادیق بارز خشونت^۱ در کودک آزاری و خشونت علیه زنان تجلی پیدا می کند. خشونت علیه زنان پدیده ای جهانی است و به هیچ وجه خاص جوامع عقب افتاده یا جوامع مسلمان نیست. در پیشرفته ترین کشورهای جهان، زنان و کودکان از تبعات و عوارض ناشی از خشونت، به خصوص، در زندگی خانوادگی رنج می برند و آزارهای جسمی و جنسی و روانی نه تنها تندرستی، سلامت عقل، تعادل عاطفی و روانی آنها را به خطر می اندازد بلکه جامعه را نیز متضرر می سازد. بهایی که بابت این صدمات پرداخت می شود، دولت ها را با مشکلات گوناگون اقتصادی، فرهنگی و خدماتی درگیر می کند و در بسیاری از موارد دولتها قادر نیستند این بهای سنگین را بپردازند. در نتیجه دور باطل ادامه می یابد و پدیده ی خشونت تشدید و تقویت می شود. در یک نگاه کلی زنان قربانیان تجاوز، آزار جنسی، شکنجه، بردگی جنسی، خرید و فروش به منظور فحشاء، نسل کشی، قتلهای ناموسی، جهیز مرگی (مرگ به علت کمی جهیزیه) و ابزاری برای تهیه ی فیلم های غیر اخلاقی هستند. خشونت اساساً فرهنگ، مذهب، منطقه ی زیستی و مرزهای اقتصادی را در می نوردد (کار، ۱۳۷۹).

خشونت پدیده ای شوم است که در تمامی قومیت ها، نژادها، مذاهب و زمینه های اقتصادی - اجتماعی روی می دهد (انجمن روان شناسان آمریکا^۲، ۱۹۹۶).

یکی از مشخصه های کلی خشونت در سراسر جهان این است که در بیشتر موارد از نظرها پنهان است و دلیل این پنهان کاری در هر جامعه خاص بوده و برگرفته از شرایط زندگی فردی و اجتماعی زنان در هر جامعه می باشد.

زنان به عنوان رکن اساسی هسته ی سازنده ی جامعه که باعث آرامش همسر، فرزند و تربیت عاطفی فرزندان هستند مصائب بسیاری را متحمل می شوند و از آسایش خود می گذرند تا خانواده و آینده ی فرزندان تأمین باشد. بنابراین خشونت علیه آنان در واقع ضربه به ارکان اساسی خانواده و جامعه محسوب می شود. خانواده که از لحاظ قدرت نخستین و از نظر گستردگی، جهان شمول ترین سازمان یا نهاد اجتماعی هر جامعه است (نوابی نژاد، ۱۳۸۹) تنها از طریق نقش آفرینی های سازنده ی زن و مرد به عنوان عناصر اساسی پایدار می ماند. در این میان نقش زن در امور خانواده به دلیل تربیت و سازندگی بسیار حساس است. وجود زن موجب پیوند اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده می شود. این هدف در حالی میسر می شود که زنان به عنوان پرورش دهندگان نسل آتی در محیطی

^۱. violence

^۲. american psychological association

آرام، مطمئن و دور از خشونت بسر برند. اما متأسفانه امروزه خانواده، این مهمترین نهاد اجتماعی در معرض آسیب قرار گرفته و زنان که در نقش مادر می‌توانند غنی‌ترین منبع عاطفی برای فرزندان باشند، آماج این آسیب‌ها قرار گرفته‌اند.

اگرچه از زنان همواره به عنوان موجوداتی ظریف، احساساتی، زودرنج، ناتوان و در بعضی از فرهنگها حتی موجوداتی ناقص‌العقل یاد شده است، اما نمی‌توان تأثیر به‌سزایی را که در مدیریت امور و بحرانهای خانواده دارند نادیده گرفت. زنان این موجودات به ظاهر ناتوان، توانمندیهای خود را در عرصه‌های مختلف، به خصوص در برقراری، استحکام و تداوم خانواده بارها به اثبات رسانده‌اند.

اما علیرغم همه‌ی نقشی که زنان در تحکیم پیوندهای عاطفی میان اعضای خانواده به عهده دارند، گاه خود قربانی بی‌عاطفه‌گی در محیط خانواده می‌شوند و خانواده که پیوستگی اعضای آن حول محور مظهر عاطفه یعنی زنان شکل گرفته متزلزل می‌گردد.

همسرآزاری^۱ و خشونت زناشویی^۲ یکی از بحران‌هایی است که وجود آن به هر شکل، مایه‌ی تزلزل و سستی خانواده می‌شود و می‌تواند به عنوان مهمترین عامل از هم‌گسیختگی ساختاری بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی خانواده شود و بسیاری از کارکردهای خانواده‌ی سالم را از میان ببرد (صالحی و صالحی، ۱۳۸۶).

خشونت خانگی^۳ به اشکال مختلف جسمی - روانی - اجتماعی - اقتصادی و جنسی وجود داشته و زنان از قربانیان این جرایم خانوادگی‌اند. در گذشته این پدیده موضوعی خصوصی تلقی می‌شد و گاهی تصور این بود که شوهران حق تنبیه زنان خود را دارند، به همین علت خشونت خانگی مثالی از رفتاری بوده است که به لحاظ تاریخی به عنوان جرم خشونت‌آمیز جدی مورد توجه قرار نگرفته و اغلب غیر قابل‌رویت بوده است (احمدی، ۱۳۸۸). گرچه خشونت علیه زنان پدیده‌ای جهانی است، اما شیوه‌های اعمال و ابراز آن در جوامع مختلف وجوه متفاوتی دارد (کار، ۱۳۷۹). یکی از بیشترین مصداق‌های خشونت علیه زنان در ایران در چهارچوب خانواده و به صورت خشونت زناشویی یا خشونت خانوادگی و همسرآزاری دیده می‌شود.

اما به راستی چرا خانواده که بایستی کانون رفاه و سلامت اعضایش باشد، می‌تواند تبدیل به جایگاهی برای خشونت ورزی شود؟ آیا بیان این موضوع که «فشار مشکلات زندگی» سبب‌ساز بروز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود، یک توجیه صرف نیست که افراد خشونت‌ورز به وسیله‌ی آن می‌خواهند اعمال خود را عادی جلوه دهند؟ شاید برای پاسخ به این سؤالات لازم باشد رفتار خشونت‌آمیز در چهارچوب نظام خانواده از وجوه مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد. یکی از این وجوه دیدگاهی است در مورد نحوه‌ی نگرش انسانها به مسائل، پدیده‌ها یا موقعیت‌ها. مثلاً اپیکتتوس^۴ که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیست، معتقد بود که انسانها به وسیله‌ی اشیاء بر آشفته نمی‌شوند، بلکه نگرشی که نسبت به امور پیدا می‌کنند آنها را آشفته می‌کند. شکسپیر^۵

1. spousal abuse

2. marital violence

3. family violence

4. Epictetus

5. Shakespeare

فکر اپیکتتوس را به نحو زیبایی در کتاب هملت^۱ منعکس کرده و گفته است که هیچ چیزی وجود ندارد که خوب یا بد باشد بلکه تفکر ماست که آن را خوب یا بد می کند. نظریه ی عقلانی، عاطفی، رفتاری در مورد اینکه افراد چگونه خود را ناراحت می کنند جامع تر و دقیق تر از نظریه ی اپیکتتوس است. طبق نظریه ی رفتار درمانی، عقلانی، هیجانی «مردم خودشان را با وقایعی که برای آنها روی می دهد و با دیدگاه ها، احساسات و اعمالشان ناراحت می کنند.» (الیس^۲، ۲۰۰۴، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۸۴).

الیس معتقد است ناراحتیها و اضطرابهای هر فردی زاییده ی افکار غیر عقلانی اوست. در نتیجه او پیشنهاد کرد باید از آموزش استدلال و منطق و هدایت صریح و مستقیم حداکثر استفاده را به عمل آورد، تا بتوان افکار منطقی تر و عقلانی تر را جایگزین افکار غیر عقلانی کرد و مراجع را از شر آنها نجات داد (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۸).

نظریه ی عقلانی، عاطفی، رفتاری از جمله رویکردهای شناختی - رفتاری در روان درمانی و مشاوره است که در آن علل اکثر مشکلات رفتاری و عاطفی افراد ناشی از طرز تفکر آنها درباره ی اشیاء و امور تلقی می شود. به سخنی دیگر این نظام باورهای معیوب فرد است که باعث ایجاد پیامدهای نامناسب عاطفی مانند خشم، افسردگی و... در فرد می شود (فلانگان و فلانگان^۳، ۲۰۰۴).

تمایل افراد به ارزیابی های مطلق و غیر واقع بینانه درباره ی رخدادهای زندگی منجر به آشفتگی عاطفی و رفتاری در آنها می شود. این ارزیابی های مطلق و باورهای غیر منطقی را می توان به طور کلی در چهار دسته ی باید ها و الزام های جزمی، خود تحقیری^۴ و دیگر تحقیری ها، تحمل کم ناکامی ها و فاجعه سازی ها دسته بندی کرد (درایدن و ویندی^۵، ۲۰۰۵).

از آنجا که نگرشها در اثر آموزش تغییر می یابند و کار بر روی شناخت و اندیشه نقش بسیار مهمی در تغییر نگرش و بهبود آنها دارد، لذا با تغییر شناختی افراد در موارد گوناگون می توان احساسات و عواطف آن ها را تغییر داد و در نهایت رفتارهای آنان نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. بدین منظور پژوهش حاضر بر آن است که با آموزش شیوه ی REBT فرصتی جهت کاهش خشونت های خانگی در اختیار زوجین قرار دهد.

بیان مسأله

خانواده به عنوان واحد اجتماعی، کانون رشد و تکامل، التیام و شفا دهندگی و تغییر و تحول آسب ها و عوارض است که هم بستر شکوفایی و هم بستر فروپاشی روابط میان اعضایش می باشد. اهمیت خانواده ی سالم در اینجا است که همزمان برای زن و مرد موجبات تبادل فکر و اندیشه در آن موج زند و هم افراد خانواده با توجه به کارآیی و توانمندیهای خود در مورد مسائل مشترک تصمیم بگیرند (شعاع کاظمی، ۱۳۸۹).

^۱ . Hamlet

^۲ . Ellis

^۳ . Flanagan & Flanagan

^۴ . self - downing

^۵ . Windy

تأثیر خانواده بر رشد، تعادل و شکوفایی افراد و جامعه به حدی است که هیچ صاحب نظری نمی تواند آن را انکار کند، زیرا خانواده مناسب ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی، روانی و معنوی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید و اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم نموده است. با این حال گاه نظام خانواده دچار مشکلات و چالش های اساسی گردیده و نظامی که خود منبع آرامش است، تبدیل به کانون تعارضات و کشمکش ها می شود. در این میان خشونت خانگی در میان بحرانهای مختلفی که ممکن است خانواده با آن روبرو شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا در بسیاری از بحرانهای دیگر نظیر طلاق، فرار از خانه، اعتیاد، بزه کاری نوجوانان و... ردپا و تأثیر خشونت خانگی کاملاً مشهود بوده و قابل نادیده گرفتن نیست (وظیفه مند، ۱۳۸۹).

خشونت در همه ی اشکال آن در تعارض ذاتی با اخلاق انسانی محسوب می شود. در این میان، خشونت خانگی طرد شده ترین نوع آن است. فراهم آوردن بستری برای آرامش روانی، رشد عاطفی و تکامل روحی، ارزشهای خانواده را شکل می دهد، در حالی که خشونت حتی به صورت جزئی و موردی می تواند این ارزشها را کم رنگ کند و فضایی تهدید آمیز در محیط خانه رقم بزند. خشونت خانگی عمری به درازای تاریخ دارد و تاریخ زندگی بشر همواره شاهد پایمال شدن حقوق اساسی دختران و زنان در خانواده بوده است.

گرچه خشونت خانگی پدیده ای جدید نیست، اما تنها چند دهه است که از آن به عنوان یک مسأله ی حاد اجتماعی نام برده می شود و از این منظر می توان اذعان داشت که خشونت خانگی نسبتاً جدید است. اصطلاح خشونت خانگی به نحوه ای پرخاشگری اشاره دارد که در روابط زوجین رخ می دهد. خشونت خانوادگی گاهی اوقات تحت عنوان همسرآزاری، خشونت زناشویی، زن آزاری^۱، شریک آزاری^۲ و عبارات دیگر توصیف شده است اشتراوس^۳ (۱۹۹۳ برگرفته از ویسی، ۱۳۸۹).

خشونت خانگی اشکال گوناگونی مثل خشونت جسمی، جنسی، روانشناختی و اقتصادی دارد. گرچه خشونت خانوادگی انواع و اقسام دارد، اما از آنجا که همسرآزاری پیامدهای نامطلوبی در خانواده دارد بیشتر مورد توجه است. همسرآزاری که در اکثر موارد توسط مردان نسبت به زنان اعمال می شود پیامدهای منفی و گاه غیر قابل جبرانی دارد. زیرا این قسم از خشونت نه تنها کرامت ذاتی و انسانی فرد خشونت دیده را خدشه دار می سازد که باعث ایجاد ترس و عدم امنیت در او می شود. فرد خشونت دیده در زندگی خانوادگی منزوی میگردد و قادر به مشارکت کامل و فراگیر در امور خانه و خانواده نیست.

با توجه به اینکه هسته ی اصلی و اساس جامعه ی ایرانی را خانواده تشکیل میدهد پدیده ای مثل خشونت در خانواده آسیبی جدی به شمار می آید، که در ادامه می تواند ارکان جوامع بزرگتری چون یک کشور را نیز دچار آسیب سازد. زیرا دستیابی به جامعه ی سالم آشکارا در گرو سلامت خانواده

^۱ . conjugal violence

^۲ . parthner Abuse

^۳ . Straus

است و تحقق خانواده ی سالم به برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن رابطه های مطلوب با یکدیگر بستگی دارد (گرای^۱، ترجمه ی گلکاریان، ۱۳۷۶).

گرچه نمود ظاهری آزار جسمی از سایر انواع خشونت های خانگی عینی تر است، اما آزار عاطفی به دلیل آن که آسان صورت می گیرد، نسبت به آزار جسمی، با فراوانی بیشتری رخ می دهد (شلی^۲، ۱۹۹۹).

آزار عاطفی، کارهای آشکار و پنهانی است که به قصد آسیب رسانی صورت می گیرد و با در خطر قرار دادن سلامت عاطفی فرد، احساس ارزش او را مورد هدف قرار می دهد (مورفی و هوور^۳، ۲۰۰۱). نظر به اینکه خشونت علیه زنان در خانواده مسأله ای است جهانی، بازتاب آزار زنان در جامعه ی بین المللی نیز وسیع بوده است. در چهارمین کنفرانس حقوق بشر در وین (سال ۱۹۹۷) خشونت علیه زنان یکی از سوژه های دارای اولویت برای بررسی در کنفرانس تشخیص داده شد و مقرر گردید هر سال نیز گزارشی در این خصوص به کمیسیون حقوق بشر ارائه شود. در یکی از این گزارشها چنین آمده است: «خشونت خانوادگی، خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده اند.» صرف نظر از بی طرفی ظاهری این واژه، خشونت خانوادگی، تقریباً همواره، جرم وابسته به «جنسیت خاص» محسوب می گردد که مردان به زنان روا می دارند. اگر عکس آن اتفاق بیفتد و زن در مقابل مرد از خود خشونتی نشان دهد، این رویداد به ندرت آمار مربوط به سرشت وابسته به «جنسیت خاص» خشونت خانوادگی را تحت تأثیر قرار می دهد (کار، ۱۳۷۹).

لذا با توجه به اینکه خانواده به منزله ی پناهگاهی مقدس برای آسایش خاطر و هماهنگی اسطوره شده است و خشونت خانوادگی حقیقتاً با آن همخوانی ندارد و با در نظر گرفتن این واقعیت که خشونت خانگی هزینه های بسیاری را بر خانواده، اجتماع و دولتها تحمیل می کند زیرا به ناتوانی بخشی از نیروی انسانی می انجامد که خود به تنهایی خسارتی ملی است و همچنین توجه به این نکته ی علمی که تفکرات و برداشتهای (باورها) فرد در مورد یک موضوع یا یک موقعیت می تواند رفتارهای گوناگون و گاه متفاوتی را شکل دهند و گروه برای ایجاد تغییر در افراد بستر مناسبی است، پژوهشگر را بر آن داشت تا با بکارگیری شیوه ها و تکنیکهای مختلفی که در رویکرد عقلانی، عاطفی، رفتاری وجود دارد برای تغییر در باورهای غیرمنطقی افراد جامعه ی نمونه اقدام نماید. چرا که بهترین شیوه ی صرفه جویی در هزینه های ناشی از خشونت، آن است که برای پیشگیری از خشونت و یا کاهش آن سرمایه گذاری کنیم. در این رویکرد مفروضه ی اصلی این است که «فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن همیشه به دنبال یکدیگر ایجاد شده و روی هم اثر متقابل دارند (الیس، ۱۹۹۶). لذا پژوهشگر از رویکرد عقلانی، عاطفی، رفتاری استفاده میکند تا با استفاده از تکنیکهای رفتاری، شناختی و عاطفی تغییر در افکار، احساس و عملکرد افراد را امکان پذیر سازد و چون این رویکرد مانند بسیاری از رویکردهای دیگر بصورت گروهی اثر بخش تر است از آموزش گروهی استفاده

¹. Gray

². Schlee

³. Murphy, Christopher M., and Sharon A. Hoover

می شود. در فرآیند مشاوره ی گروهی با رویکرد عقلانی، عاطفی، رفتاری تأکید اصلی و اولیه در جلسات درمان، ایجاد توانایی برای بحث، مواجهه و مقابله با افکار و رفتار خود است. درمان گروهی REBT بیشتر معطوف به استفاده از روشهای کوتاه مدت^۱ است و مراجعان به دفعات در جلسات گروهی شرکت می کنند. گروه در نظر دارد تا در باورها و افکار غیر منطقی مراجعان «تغییر» ایجاد کند و تغییر در اعضاء با دیدن رفتارهای متفاوت از یکدیگر تسهیل می شود (کوری^۲، ترجمه عسگری، خدابخشی، دارینی و عسگری، ۱۳۸۹). با توجه به مطالب گفته شده این پژوهش بر آن است تا بررسی کند آیا اجرای آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر کاهش خشونت خانگی اثر معنادار دارد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

خانواده از لحاظ قدرت نخستین و از نظر گستردگی، جهان شمول ترین سازمان یا نهاد اجتماعی هر جامعه است. خانواده سنگ بنای همه ی جوامع بزرگ انسانی است و در انحطاط روابط اجتماعی و رشد، تعالی و سلامت روان فرد فرد اعضای جامعه نقش بنیادین دارد. نخستین ساختار جامعه است که روابط رسمی و قانونی زن و مرد به شکل مشروع و مقبول در آن شکل می گیرد و پایه و اساس تعلیم و تربیت و بهداشت روان فرزندان و انتقال ارزشهای فرهنگی و دینی در آن بنیان نهاده شده است (نوابی نژاد، ۱۳۸۹).

بنابراین حفظ و تداوم سیستم خانواده به عنوان مهمترین سیستم اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است. گرچه بقای کانون خانواده امر مهمی است، لیکن حمایت از زن، همچنین رعایت حقوق انسانی، آزادی های اساسی و شئون انسانی او نیز به همان اندازه دارای اهمیت است. حمایت از زن (مادر) حمایت از کودکان خانواده را نیز به دنبال دارد. چنانچه، خشونت نسبت به مادر تأثیری مشابه خشونت نسبت به کودک دارد. در حقیقت رفتارهای خشن با هر کدام از آنها تأثیری مضاعف ایجاد می کند و آسیب های یکسانی بر روان هر دوی آن ها باقی می گذارد.

از سویی دیگر روابط خشن در خانواده تنها بر فرد اثر نمی گذارد، بلکه جامعه را نیز دربر می گیرد. بدین معنا که قربانیان خشونت در روابط اجتماعی خود دارای مشکلاتی هستند. این افراد معمولاً در محیط های کاری، کارایی پائینی دارند و رفتارهای پرخاشگرانه یا حالات افسردگی در آنان مشاهده می شود. خشونت خانگی به یک فرد منتهی نمی شود و قربانی در بزرگسالی و پس از تشکیل خانواده، همان رفتار فراگرفته را برای حل تعارض و تنش های خانوادگی به کار می گیرد، پدیده ای که در جامعه شناسی از آن به عنوان «گردش خشونت»^۳ نام می برند.

خشونت خانگی ریشه ی انواع خشونت های اجتماعی است. بعلاوه ی آنکه اگر فرهنگ یک جامعه بر مبنای زور و اقتدارگرایی بوده و منطق حکم نکند، آنگاه ارتباط خشونت آمیز به شیوه ی رایج رفتاری با کسانی تبدیل می شود که تمرد می کنند و یا به هر پدیده ی «عرفی» نه می گویند.

^۱ . short - trne

^۲ . Corey

^۳ . cycle of violence

خشونت خانگی عصبیت اجتماعی را نهادینه و برای نسل های بعدی باز تولید می کند. با این شرایط، شاید بی دلیل نباشد که گفته اند: «از بین رفتن خشونت خانگی اولین قدم برای تحقق صلح جهانی است».

از آنجا که مهارت های برقراری ارتباط - توانایی صحبت کردن، به ویژه در خصوص مسائل و مشکلات به مثابه مهمترین ویژگی روابط خوب است. (به علاوه این امر قابل مشاهده ترین ویژگی این روابط نیز می باشد). همچنین این نکته ی درخور توجه که افراد در یک ارتباط آشفته، مهارتهای حل مسأله ضعیفی را نشان می دهند، و آموزش مهارت حل مسأله و آموزش مهارتهای برقراری ارتباط می تواند در کاهش تعارضات در خانواده مثمرتر باشد و بالاخص مبنای علمی رویکرد عقلانی، عاطفی، رفتاری و بیش از ۴۰ سال تجربه در هدایت گروه های REBT، توسط الیس که نشان دهنده ی کمک مؤثر این شیوه ی درمانی در گروه است، پژوهشگر را بر آن داشت تا از این رویکرد جهت کاهش خشونت خانگی در جامعه ی نمونه استفاده کند.

روش درمان عقلانی - عاطفی - رفتاری بر این اساس استوار است که همه ی ما آزاد و مسئول هستیم و نباید تحت کنترل اتفاقاتی که در گذشته برای ما اتفاق افتاده، قرار گیریم. بنابراین در گروه های REBT به مراجعان آموزش داده می شود تا با عواطف و رفتارهای ناکارآمد خود مقابله کنند و بطور ایده آل سعی می شود تا علاقه به خود، علاقه ی اجتماعی، خودرهبی، تحمل خطا، انعطاف پذیری، تفکر علمی، تعهد، ریسک پذیری، خودپذیری و مسئولیت پذیری در قبال ناراحتیهای عاطفی را در افراد پرورش دهند. در گروههای REBT اعضاء برای مسئولیت پذیری و تغییر در باورها و ارزشهای معیوب خود آماده شده، می توانند به فلسفه ی واقعی در زندگی خود دست یابند، سپس قادر می شوند با وقایع تلخ زندگی مواجه شوند. بطور کلی هدف و انتظار از کلاسهای آموزشی^۱ آن است که تغییرات مطلوبی در نظام اعتقادی فرد به وجود آورد و متعاقب آن فرد رفتارهای مطلوبی از خود بروز دهد و به نحو مناسبی عاطفه به خرج دهد. پس از خاتمه ی آموزش انتظار می رود که فرد عقاید غیرمنطقی و غیر عقلانی خود را رها کند و به سوی تفکر منطقی و عقلانی روی آورد، انتظار می رود که فرد بسیاری از تأکیدههایش را که در روند اندیشه و رفتار، و انتظار از خود و دیگران، بر اساس اجبار، الزام و وظیفه توجیه می کند، رها کند و نسبت به امور نگرشی طبیعی کسب کند، علت هرگونه ناراحتی، کژخویی و بدرفتاری را از محیط و دیگران برگیرد و به شیوه ی تفکر و نگرش خود منسوب کند و متعاقباً مسئولیت تغییر آن را خودش به عهده بگیرد. از هرگونه تلقین به نفس و اعمال و افکار مخرب و ناقض نفس بپرهیزد و تفکر سازنده تر و منطقی تر داشته باشد، این موضوع را دقیقاً بپذیرد که ذاتاً تمایل دارد که به شیوه ای عقلانی و یا غیرعقلانی عمل کند و انتخاب هر یک از این دو به دست خود اوست. از مطلق گرایی و کمال جویی غیرمنطقی بپرهیزد و بیشتر به خود، بر اساس آنچه که هست، و خواستههای منطقی اش ارزش بدهد، نه بر اساس نحوه ی عملش و آرمانهای بی پایه اش. فلسفه ی غیر عقلانی و غیرمنطقی خود را نسبت به زندگی تغییر دهد و به جای آن یک فلسفه ی محکم منطقی بنشانند که در آن عقل و منطق صریح و صحیح بر عواطف و اعمال او حاکم

^۱ . educational classes

باشد. یک معلم صالح برای خود باشد و در عین حال که به روابط اجتماعی و فرهنگ جامعه ارج می‌نهد، از غلو در آن بپرهیزد و خود را قربانی آن نکند و پاره‌ای از اسطوره‌ها و تصورات واهی را دور بریزد. اعتماد به نفس و قدرت تحمل ناملايمات را به دست آورد و خود را به سادگی قربانی هر خیر و شری نکند، بلکه عقل سلیم و استدلال صحیح و منطقی را در اعمال و رفتار خود به کار گیرد (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۸).

بنابراین با توجه به آنچه تاکنون گفته شد و نیز با توجه به این واقعیت که خانواده از مهمترین نهادهای اجتماعی و نخستین منبع سازگاری و پرورش نسل و عالیترین سرچشمه‌ی خوشبختی و غنی‌ترین منبع عاطفه است ثنائی (۱۳۷۸، به نقل از اوج فرد، ۱۳۸۷) که سلامت یا عدم سلامت آن قوام یا اضمحلال جامعه را در پی دارد و با در نظر گرفتن اثر آموزش خانواده بر افزایش کارکردهای صحیح و کاهش عملکردهای اشتباه لزوم و ضرورت اینگونه پژوهشها احساس می‌شود. از نتایج این گونه پژوهش‌ها می‌توان به صورت کاربردی و عملی استفاده کرد. علاوه بر آن تأثیر عوامل مختلف بر رفتار از موضوعاتی است که همواره مورد توجه روان‌شناسان، نظریه پردازان و پژوهشگران علوم رفتاری بوده است.

اهداف پژوهش

هدف کلی

تبیین اثر بخشی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر کاهش خشونت خانگی.

اهداف جزئی

- تبیین اثر بخشی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر بعد جسمی خشونت خانگی.
- تبیین اثر بخشی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر بعد کلامی خشونت خانگی.
- تبیین اثر بخشی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر بعد عاطفی خشونت خانگی.
- تبیین اثر بخشی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر بعد جنسی خشونت خانگی.
- تبیین اثر بخشی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری بر بعد آسیب خشونت خانگی.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی پژوهش

- آیا آموزش گروهی به شیوه‌ی REBT بر کاهش خشونت خانگی تأثیر معنادار دارد؟

سؤال فرعی پژوهش

- آیا آموزش گروهی به شیوه‌ی REBT بر ابعاد پنج‌گانه‌ی خشونت خانگی تأثیر معنادار دارد؟

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

تعریف نظری درمان عقلانی، عاطفی، رفتاری

درمان عقلانی، عاطفی، رفتاری که توسط آلبرت الیس ابداع شده است، یک شیوه ی جامع در درمان است که مشکل فرد را از سه دیدگاه شناختی، عاطفی و رفتاری مورد امعان نظر و حمله قرار می دهد و سعی می کند که با ایجاد شناخت مطلوبی در فرد، اثرات مثبت و منطقی، عاطفی و رفتاری در او ایجاد شود، فرد عاطفه به خرج دهد و رفتار مطلوبی داشته باشد (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۸).

تعریف نظری خشونت خانگی

خشونت خانگی به نحوه ای پرخاشگری اشاره دارد که در روابط زوجین رخ می دهد. این نوع خشونت گاهی اوقات تحت عنوان همسرآزاری، شریک آزاری و عبارات دیگر توصیف شده است استراوس (۱۹۹۳ به نقل از ویسی، ۱۳۸۹).

یکی از بهترین تعاریف خشونت خانوادگی یا همسرآزاری را بارنت، میلر و پرین^۱ در سال ۱۹۹۷ ارائه داده اند. آنها به طور کلی همسرآزاری را الگویی از رفتارهای تهاجمی و اجباری شدن حملات فیزیکی، جنسی، روانی و همچنین فشار و تهدید اقتصادی که افراد علیه شریک صمیمی شان^۲ به کار می برند تعریف کرده اند.

خشونت خانگی به معنی تجاوز فیزیکی یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر همان خانواده است. هدف اصلی خشونت خانگی کودکان خردسال هستند. دومین نوع خشونت معمول در خانواده، خشونت شوهران علیه زنان است.

تعریف عملیاتی آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری

در پژوهش حاضر منظور از آموزش گروهی عقلانی، عاطفی، رفتاری، به کارگیری فنون رویکرد REBT مانند تمرین ذهنی، جدال با باورهای غیر منطقی، آموزش مقابله با خودگویی ها، پذیرش بی قید و شرط، تصویر سازی منطقی، عاطفی، توقف فکر، صندلی خالی، شوخی، ایفای نقش، تمرینات خانگی، تقویت و تنبیه و آموزش مهارت‌های رفتاری و... است که طی ۱۰ جلسه ی ۹۰ دقیقه ای اجرا می شود.

تعریف عملیاتی خشونت خانگی

نمره ای که آزمودنی از مقیاس شیوه های برخورد در اختلافات زناشویی (CTS-2)^۳ کسب می کند. این مقیاس در سال ۱۹۹۶ توسط استراوس، هامبی، بونی - مک کوی و شوگرمن^۴ به منظور ارزیابی پنج خرده مقیاس خشونت جسمی^۵، خشونت روانی^۶، آزار جنسی^۷، آزار کلامی^۸ و آسیب^۹ ساخته شده است. حداکثر نمره ای که آزمودنی از این مقیاس کسب می کند ۲۲۴ و حداقل نمره ۰ می باشد.

1 . Barnett, Miller & Perin

2 . partner intimate

3 . conflict tactics scale

4 . Hamby, Boney – McCoy & Sugarman

5 . physical assault

6 . psychological aggression

7 . sexual coercion

8 . negotiation

9 . injury

فصل دوم

ادبیات پژوهش

این فصل شامل دو بخش است. بخش اول مبانی نظری پژوهش که شامل مبانی نظری خشونت خانگی، مبانی نظری رویکرد عقلانی، عاطفی، رفتاری و مبانی نظری مشاوره‌ی گروهی، و بخش دوم پیشینه‌ی تحقیقات مرتبط با متغیرهای پژوهش است که شامل پژوهش‌های انجام شده در داخل و خارج از کشور می‌باشد.

مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری خشونت خانگی

خشونت خانگی، خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افراد ی‌رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. این نوع از خشونت در پیچیده‌ترین شکل خود، به صورت ابزار نیرومند ستم است. اعمال خشونت بر زنان به طور کلی و خشونت خانوادگی به طور خاص، اجزای اصلی جوامعی را تشکیل می‌دهند که به زنان ستم روا می‌دارند. زیرا اعمال خشونت بر زنان از رفتار جنس غالب در جامعه نشأت می‌گیرد و در ضمن موجب تداوم آن می‌شود و وسیله‌ای است برای کنترل زنان در تنها فضایی که به طور سنتی بر آن غلبه دارند و آن خانه است. خشونت خانگی در محیط خانواده انجام می‌گیرد و به لحاظ نقشی که زنان در این محیط ایفا می‌کنند، متوجه‌ی آنان می‌شود. همچنین می‌توان آن را به منزله‌ی خشونتی در نظر گرفت که هدفش ایجاد تأثیر مستقیم و منفی بر زنانی است که در این محیط خانوادگی قرار دارند. عوامل و مرتکبین خصوصی و عمومی، هر دو می‌توانند چنین خشونتی را اعمال کنند (کار، ۱۳۷۹).

اگرچه در جامعه‌شناسی انحرافات خشونت زناشویی در دو بعد زن آزاری و شوهرآزاری مورد توجه قرار گرفته است، ولی طبق تحقیقات (بلاک^۱، ۱۹۹۵) مردان به ندرت قربانیان خشونت خانگی هستند. به عقیده‌ی آرچر^۲ (۲۰۰۰) خشونتی که زنان اعمال می‌کنند در دفاع از خود در مقابل تهدیدهای مردان صورت می‌گیرد. با وجودی که موضوع خشونت خانگی به عنوان یک بحران یا معضل دارای اهمیت می‌باشد، اما به دلیل امتناع قربانیان از گزارش موارد خشونت خانگی، تعریف گسترده‌ی مسأله مشکل است.

غالباً خشونت خانگی، خشونت فیزیکی درون خانواده تعریف می‌شود و شامل اجحاف فیزیکی شوهران، والدین و بزرگ‌ترها به زنان می‌گردد. در مقابل، گاهی خشونت علیه زنان را کلی و نظری در نظر گرفته و آن را شامل هر نوع رفتاری دانسته‌اند که مرد به قصد اثبات قدرت برای نظارت بر زن داشته باشد (اعزازی، ۱۳۸۱).

دشواری در تعریف عملیاتی از خشونت خانگی علیه زنان و این واقعیت که تعریف‌ها از محکمه‌ای تا محکمه‌ای دیگر تغییر می‌یابد، مشکلی جدی در جمع‌آوری داده‌های دقیق به وجود می‌آورد. به علاوه طبقه‌بندی جرایم خشونت‌آمیز خانگی علیه زنان و تعیین شاخص‌هایی برای

¹ . Black

² . Archer

اندازه گیری میزان آن، به دلیل اینکه زنان قربانی برای گزارش دادن بی میل هستند بسیار پیچیده است. مشکل دیگر در تعیین انواع خشونت خانگی علیه زنان و تعیین شاخصها این است که در بسیاری از نظام های دادرسی کیفری برخی از این جرایم نظیر «تجاوز جنسی با ضرب و جرح شدید» تعقیب قضایی می شوند و بسیاری از موارد نظیر ممنوع کردن زنان از ارتباط با بستگان و خویشاوندان بدون تعقیب رسمی قضایی کنار گذاشته می شوند. با این حال، بر اساس داده های رسمی موجود در اسناد دادگاهها و داده های «خوداعترافی» که زنان قربانی به تحقیقات پیمایشی به پرسشگران گزارش داده اند می توان انواع خشونت خانگی علیه زنان را به این شرح دسته بندی و وضعیت قربانی شدن زنان به وسیله جرایم مردان در درون خانواده را مورد ارزیابی قرار داد:

۱. خشونت فیزیکی یا بدنی، آسیبهای جسمانی نظیر ضرب و جرح با سلاح سرد و گرم، سیلی و لگد زدن و بعضاً کشتن قربانی را شامل می شود.

۲. خشونت روانی، که انواع تحقیرهای روانی و بدرفتاریهای کلامی نظیر تمسخر و دشنام و ناسزا گفتن را شامل می شود.

۳. خشونت اجتماعی، شامل انواع ممنوعیتها و محدودیتهای اجتماعی می شود نظیر ممنوع کردن ملاقات با خویشاوندان، دوستان و همکاران و قطع تلفن.

۴. خشونت اقتصادی، ایجاد محدودیتهای اقتصادی نظیر ندادن خرجی، سوء ظن نسبت به زن در سوء استفاده از منابع مالی خانواده و کنترل شدید و دائمی مخارج زن و پنهان کردن درآمد توسط شوهران در این نوع خشونت طبقه بندی می شوند.

۵. خشونت جنسی، انواع بدرفتاری در ایجاد روابط جنسی توسط شوهران، خشونت جنسی خانگی علیه زنان شناخته شده که زنان به ندرت این نوع خشونت را گزارش می کنند (احمدی، ۱۳۸۸).

ابعاد یا ویژگیهای خشونت خانگی و بهای خشونت بر زنان

محبی (۱۳۸۶) خشونت خانگی را به دسته های مختلف تقسیم کرده و کار (۱۳۷۹) نتیجه ی خشونت خانگی علیه زنان را به شرح زیر بیان می دارد:

الف - آزار جنسی

هر نوع رفتار جنسی خشنی است که از روی قصد و نیت جهت تهدید، سوءاستفاده و صدمه ی جنسی انجام شود و مصادیق آن عبارتند از: تجاوز به عنف، قاپچاق زنان، فحشاء و روسپی گری، تجارت جنسی، بهره برداری تجاری (تهیه ی عکس و فیلم مستهجن) زنان با محارم^۱، ختنه ی دختران، قطع رابطه ی جنسی، حاملگی اجباری، اجبار به رابطه ی جنسی غیر طبیعی، اجبار به رابطه ی جنسی در زمان عادات ماهانه و بیماری.

^۱ . incestuous

بهای خشونت جنسی: زانی که مورد خشونت جنسی قرار می گیرند دچار صدمات روانی، عصبی و عاطفی می شوند که بر کل رفتارهای آنها نسبت به جنس مرد تأثیر می گذارد. گاهی زنان صدمه دیده در زندگی جنسی دچار سردی و افسردگی شده و نفرت و ترس از جنس مرد را هرگز در زندگی خانوادگی و اجتماعی خود از یاد نمی برند. از بین رفتن اعتماد به نفس، گوشه گیری از اجتماع و ایجاد روح بدبینی در زن بهای هنگفتی است که از بابت آزار جنسی پرداخت می شود و در برگیرنده ی زیانهای مالی و معنوی است.

ب - آزار جسمی^۱

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی شود و مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شیء یا مشت، چاقوکشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن، سقط به خاطر جنسیت، اسید پاشی، آزار مادر به دلیل جنسیت جنین، خودکشی اجباری، شکنجه و قتل، ...

بهای خشونت جسمی: عبارت است از اعضای شکسته، پارگی ها، زخم ها، بریدگی ها، کبودی ها، جراحات داخلی، ضربه ی مغزی، آسیب اعضای تناسلی، عدم توانایی در وضع حمل و مرگ در اثر آسیب های جسمی.

ج - آزار روانی^۲

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه نماید و مصادیق آن عبارتند از: انتقاد ناروا، اهانت و تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، اعمال مالکیت، قهر، سوءظن و بدبینی، حسادت بیمارگونه^۳، محدود کردن آزادی رفتاری و حرکات (عدم آزادی در روابط اجتماعی با نزدیکان و فامیل، عدم اجازه ی خروج از منزل، حبس) اجبار به کارهای خلاف طبع، تهدید به بچه دزدی، تهدید به تخریب دارایی های زن و فرزندان، سوء استفاده از فرزندان جهت اطاعت همسر، متلک گویی و اجبار به دیدن تصاویر و صحنه های خلاف عفت، ...

بهای خشونت روانی: از کار افتادگی ادراکی، از بین رفتن اعتماد به نفس، انواع افسردگی ها، عدم کفایت زن در مدیریت خانواده، تقلیل جاه طلبی در محیط کار، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت آمیز در بچه ها، عدم موفقیت کودکان در تحصیل، عدم کارآیی زن در محیط کار (که گاهی به اخراج او منجر می شود)، پناه بردن به داروهای روانگردان، الکل و مواد مخدر، پناه بردن به قمار، فالگیری و رمالی، از دست رفتن استعداد های بالقوه ی زن، دست زدن به خودکشی، از دست دادن اعتبار اجتماعی و خانوادگی.

د - خشونت اقتصادی

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، بخل، کنترل

^۱ . physical abuse

^۲ . psychological abuse

^۳ . morbid باور هذیانی نسبت به بی وفایی همسر